

## بررسی و نقد اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» در جامعه معاصر ایران با رویکرد اسلامی

Alim2200@gmail.com

Z.sadat@mihanmail.ir

علی ملکوتی نیا / دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث

زینب سادات نیکویی روزبهانی / دانشجوی کارشناسی علوم حدیث دانشگاه قرآن و حدیث

پذیرش: ۹۷/۱/۳۰

دریافت: ۹۶/۸/۱۸

### چکیده

تحولات اخیر جمعیتی کشور بیش از هر عاملی، ریشه در باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های زوجین نسبت به فرزندآوری دارد؛ زیرا تصمیم به فرزندآوری یا بی‌میلی به آن، گنشی معنادار است که به صورت تصادفی رخ نمی‌دهد، بلکه مبتنی بر پنداشت‌ها و متأثر از پیش‌فرض‌هایی است. هدف این نوشتار بررسی و ارزیابی اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» است؛ اندیشه‌ای که نقش مهمی در بی‌میلی خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری دارد. نویسندگان در این زمینه می‌کوشند ضمن کشف خاستگاه این اندیشه، زمینه‌ها و انگیزه‌های ظهور و رشد آن را در جامعه معاصر ایران پی‌گیری کنند. «گسترش اندیشه‌های مالتوسی»، «رشد استقلال‌خواهی زنان» و «رشد باورهای فردگرایی افراطی»، از جمله زمینه‌ها و انگیزه‌های مهمی است که پژوهش حاضر، با روش اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی به شرح و نقد آنها می‌پردازد. **کلیدواژه‌ها:** فرزند کمتر، زندگی بهتر، فرزندآوری، افزایش جمعیت، کنترل جمعیت، اندیشه‌های مالتوسی، استقلال‌خواهی زنان، فردگرایی افراطی.

## مقدمه

دینی درباره ارزش افزایش نسل، به بررسی و نقد اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» - اندیشه‌ای که سال‌هاست رفتار خانواده‌های ایرانی را در زمینه فرزندآوری، جهت داده است - پردازیم تا از این مسیر، با گشودن گره‌های ذهنی خانواده‌ها، نگرش و رفتار آنها را به سوی فرزندآوری معطوف سازیم.

بر متخصصان مطالعات خانواده و بسیاری از خانواده‌های آگاه ایرانی پوشیده نیست که اجرای سیاست «کاهش جمعیت» در کشور ایران و ادامه اقدام‌های گوناگون فرهنگی - اجتماعی در طول سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ شمسی همراه با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، موجب تغییر اساسی در رفتار، تمایلات و ایده‌آل‌های باروری خانواده‌های ایرانی شده و نتیجه آن گردیده است که امروزه بیشتر زوج‌های جوان، دست‌کم در چند سال نخست زندگی، ضرورتی برای فرزنددار شدن احساس نمی‌کنند و افزون بر آن، فرزندداری را مزاحم رفاه، رشد و پیشرفت خود می‌دانند. در واقع، نسل جدید یا فرزند ندارند یا به تک‌فرزندی اعتقاد دارند. در نتیجه، فضای جامعه به گونه‌ای است که حتی افرادی که از تمکن مالی هم برخوردارند، حاضر نیستند بیش از یک یا دو فرزند داشته باشند، و پاسخ همیشگی آنها به سیاست «افزایش جمعیت»، شعار فریبده «فرزند کمتر، زندگی بهتر!» است. بر اساس آمار ثبت‌شده در سال ۱۳۹۰ میزان باروری در کشور به کمتر از دو فرزند کاهش یافته است. ۱۴/۵ درصد زوج‌های ایرانی نابارور ۲۰/۵ درصد جمعیت خانواده‌ها تک فرزند هستند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳/۱/۲۴).

به نظر می‌رسد با شرایط پیش‌آمده، انتظار نمی‌رود سیاست‌های جمعیتی در جهت تشویق ازدیاد موالید منجر به افزایش باروری در همه اقشار اجتماعی شود. بنابراین، برای ایجاد گفتمان افزایش جمعیت به سیاست‌های فرهنگی منسجم از سوی دولت و برنامه‌های پژوهشی، تبلیغی و آگاهی‌بخش از جانب پژوهشگران، کارشناسان، عالمان و مبلغان نیازمندیم تا در سایه آن، به تغییر گفتمان حاکم و اصلاح نگرش خانواده‌های ایرانی در موضوع فرزندآوری دست یابیم.

در جستار حاضر، با نگاهی انتقادی به خاستگاه نظری اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، مهم‌ترین زمینه‌ها و انگیزه‌های

افزایش میزان رشد جمعیت ایران به سبب اهمیتی که به‌ویژه برای آینده دارد، امروزه مطمح‌نظر محافل علمی و فرهنگی قرار گرفته است. روند رو به رشد کشور اسلامی ایران نیز در زمینه‌های علمی و فناوری، و سیاسی، نشان‌دهنده نیاز کشور به جمعیت جوان و کارآمد است. این در حالی است که با ادامه وضع موجود، ایران در آینده نزدیک، یک کشور کهنسال و مصرف‌کننده‌ای خواهد بود؛ زیرا کارشناسی‌های دقیق و آمارهای جمعیتی نشان می‌دهد که «فرزندآوری» و افزایش جمعیت با تردیدهایی از سوی خانواده‌ها روبه‌روست؛ چنان‌که به گزارش «سازمان ثبت احوال کشور»، نمود و آثار این تردید بی‌میلی برخی از خانواده‌ها به داشتن فرزند (۱۴/۴ درصد) یا اکتفا نمودن به تک‌فرزندی (۱۹ درصد) یا دو فرزند است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۲۰).

مطالعه روندهای نرخ رشد جمعیت ایران در سرشماری‌های دو دهه اخیر و به‌ویژه سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که میزان باروری کل در کشور به کمتر از ۲/۱ فرزند به ازای هر زن - در حد جایگزینی - کاهش یافته است. بر اساس مطالعات جمعیت‌شناسی و دیدگاه‌های تخصصی جمعیت‌شناسان، در صورت تداوم روند فعلی فرزندآوری، رشد جمعیت ایران اسلامی در ۲۵ سال آینده به صفر خواهد رسید (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی) و در در آینده نزدیک، ایران به دوران «سالمندی عمومی» و «بحران پیری» نزدیک خواهد شد. افزون بر آن، اگر درباره جمعیت رو به کاهش ایران، چاره‌اندیشی نشود، چالش‌هایی دیگری از قبیل: کاهش حجم و رشد جمعیت ملی، کاهش باروری و قدرت تجدید نسل، کاهش جمعیت در سن کار، و افزایش مهاجران خارجی ایران اسلامی را فرسوده و مضمحل خواهد ساخت.

به یقین، اجرای سیاست «افزایش جمعیت» و توصیه به فرزندآوری و فرزندافزایی در خانواده، منوط به درنظر گرفتن نگرش و رفتار خانواده‌ها، به‌ویژه زنان در زمینه فرزندآوری است؛ یعنی تا زنان جامعه در این زمینه اقعان نشوند، هیچ برنامه‌ای به هدف نخواهد رسید؛ زیرا تصمیم به فرزندآوری یا بی‌میلی به آن، کُشی معنادار است که به صورت تصادفی رخ نمی‌دهد، بلکه مبتنی بر پنداشت‌ها و متأثر از پیش‌فرض‌هایی است.

از این رو، لازم است ضمن تأملات عقلی و مرور آموزه‌های

جمعیت و تنظیم خانواده» در این وزارتخانه تشکیل گردید و در نهایت، در سال ۱۳۷۲، قانون «تنظیم خانواده» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در قانون «تنظیم خانواده»، سیاست‌های تشویقی و تنبیهی برای کنترل جمعیت پیش‌بینی شد.

با اجرای سیاست «تنظیم خانواده» و ترویج شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، نرخ رشد انفجارآمیز جمعیت ایران به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و این روند در سرشماری سال ۱۳۷۵ کاملاً آشکار شد. همچنین در آغاز دهه نود و با مشخص شدن نتایج عمومی سرشماری ۱۳۹۰، مشخص شد که روند کاهش جمعیت، حتی از پیش‌بینی‌ها هم بیشتر بوده، به گونه‌ای که رشد جمعیت ایران طی یک دوره پنج‌ساله به ۱/۳ درصد کاهش یافته است (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲، ص ۲۷). این بزرگ‌ترین و سریع‌ترین کاهش میزان باروری بود که تا به کنون به ثبت رسیده است.

**«زندگی بدون فرزند» سوغات طرح «کنترل جمعیت»**  
هرچند در ابتدا، هدف از طرح شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» ایجاد یک سیاست برای کنترل جمعیت برای رفاه و توسعه بیان شد، اما در سال‌های بعد، به سبب غفلت مسئولان امر، این شعار در خانواده‌های ایرانی، ریشه دوانید و نهادینه شد و بر اساس آن، به شکل فزاینده‌ای تک‌فرزندی محبوبیت یافت. بدین‌روی، شعار یادشده با سیاست‌های تنظیم خانواده در کنار آموزش‌های پنهان و آشکار، از عوامل مهمی بود که موجب کاهش تمایل زوج‌های جوان به داشتن فرزند شد، به گونه‌ای که امروزه برخی از خانواده‌های ایرانی معتقدند: فرزندآوری زندگی ما را به خطر می‌اندازد (آقایاری، ۱۳۹۵، ص ۷-۳۳) و در نتیجه، با افتخار اعلام می‌کنند که ما داوطلبانه «زندگی بدون فرزند» را انتخاب کرده‌ایم (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۴/۱۷).

حتی شنیده شده است: بعضی افراد «شرط بچه‌دار نشدن در طول زندگی مشترک» را از شروط ضمن عقد خود قرار می‌دهند. و برخی تبلیغ می‌کنند و آموزش هم می‌دهند که بدون بچه نیز می‌شود زندگی خوب و خوشی داشت! درحالی که این‌گونه افراد توجه ندارند ازدواج با شرط بچه‌دارنشدن، یک زندگی ناقص و یک رفتار ناهنجار است، هرچند این ازدواج بسیار عاشقانه هم

گسترش آن را به کمک آموزه‌های دینی و یافته‌های تجربی، ارزیابی خواهیم کرد. در این زمینه، با طرح و تشریح سؤالاتی، بحث را پیش می‌بریم؛ از جمله، باید روشن شود که اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، از چه زمانی شکل گرفت؟ و زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش این اندیشه چه بوده است؟

**اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و رشد آن در ایران**  
اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، در پی اجرای الگوهای توسعه غربی از اواخر دهه شصت به بعد، با اقدامات دولتی به طور جدی به کانون خانواده‌های ایرانی راه یافت که به طرح و ادعای *توماس رابرت مالتوس* - کشیش و اقتصاددان مشهور انگلیسی - در سال ۱۷۹۸ تکیه داشت. وی مدعی بود که جمعیت جهان روزی به مرز انفجار خواهد رسید و از حد منابع غذایی زمین پیشی خواهد گرفت. به حساب *مالتوس*، جمعیت جهان، که در سال ۱۹۵۰، ۲/۵ میلیارد تن بود، در سال ۲۰۰۰ از مرز شش میلیارد خواهد گذشت. *مالتوس* عقیده داشت: منابع غذایی جهان محدود و میزان آن در حد ثابتی است و باید انسان خود را با آن سازگار کند. به دنبال این پیش‌بینی، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» سر داده شد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۳۶).

این شعار ابتدا همراه با برنامه تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۰ شمسی به عنوان نخستین برنامه کنترل جمعیت در ایران از سوی دولت وقت به سطح رسانه‌ها و جامعه راه یافت و آموزش آن در مراکز دانشگاهی به صورت جدی آغاز شد. سپس با انجام سرشماری در نیمه دهه شصت، مشخص گردید که روند افزایش جمعیت کشور در کوتاه‌مدت، به انفجار جمعیت خواهد انجامید. به دنبال هشدار کارشناسان، سیاست «کنترل مولید» باز هم مطمئن نظر قرار گرفت و دولت در سال ۱۳۶۸، برنامه‌ای با عنوان «تنظیم خانواده» ابلاغ نمود که بر اساس آن، وزارتخانه‌های «بهداشت»، «فرهنگ و آموزش عالی»، «آموزش و پرورش» و نیز صدا و سیما مسئولیت اجرای برنامه‌های آموزشی و تبلیغاتی گوناگونی را به منظور فرهنگ‌سازی برای کنترل جمعیت بر عهده گرفتند، و در سال ۱۳۶۹ با تصویب دولت، شورایی به عنوان «شورای تحدید مولید» به ریاست وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایجاد شد و یک سال بعد، در سال ۱۳۷۰ «اداره کل

باشد. بنابراین، در نگاه *مالتوس*، علت اساسی تیره‌بختی و سیاه‌روزی ملت‌ها، «افزایش جمعیت» است.

بدین‌روی، *مالتوس* با قانون حمایت از فقرا و کارگران، مخالفت می‌کرد؛ زیرا او بر این باور بود که قوانین حمایت از فقیران و کارگران نیازمند، عامل افزایش مستمندان و ترغیب آنان به داشتن فرزند بیشتر خواهد بود. وی همچنین نسبت به گسترش خانه‌سازی و تأمین مسکن برای جوانان و طبقات کم‌درآمد، نظر موافقی نداشت؛ زیرا می‌گفت: این امر، جوانان را به ازدواج پیش از موقع، تشویق نموده، در نتیجه، موجب ازدیاد نفوس می‌گردد (همان، ص ۱۹۰-۱۹۱).

*مالتوس* معتقد بود: اگر رشد جمعیت را کنترل نکنیم، نسبت سرعت رشد جمعیت با نسبت توان تولید نیازمندی‌های اقتصادی جمعیت، همخوانی نخواهد داشت؛ سرعت افزایش جمعیت بر پایهٔ تصاعد هندسی خواهد بود، و سرعت تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جمعیت در حالتی خوش‌بینانه، بر پایهٔ تصاعد حسابی خواهد بود، زیرا طبیعت دچار خست است و هرچه بیشتر از زمین‌های حاصل‌خیز استفاده شود، بازدهی آن میل به کاهش دارد و نیز مجبور می‌شویم پس از استفاده از زمین‌های مرغوب، به سمت زمین‌های کم‌بازده برویم. وی پس از این استدلال، برای جلوگیری از رشد جمعیت، سه نوع راه‌حل در نظر می‌گیرد:

الف. منع یا فشار اخلاقی (عقب انداختن ازدواج‌ها)؛

ب. کنترل جمعیت از طریق برنامه تنظیم خانواده؛

ج. فقر و گرسنگی.

*مالتوس* در میان راه‌حل‌های فوق، تنها راهی را که برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت، توجیه و توصیه می‌کند: جهاد نفسانی (کفّ نفس در زمینهٔ آمیزش جنسی) است که وی از آن به عنوان «ممانعت اخلاقی» تعبیر می‌کند (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹). البته ناگفته نماند که *مالتوس* به این توصیهٔ خود، پایبند نماند، بلکه مجبور شد در سن ۳۹ سالگی به ازدواج تن دهد و ثمرهٔ این ازدواج، سه پسر و یک دختر بود که از آنها نام و نشانی نمانده است (کتابی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

### اشکالات اندیشه‌های *مالتوسی*

#### ۱. جانبداری از سرمایه‌داران و ضدیت با فقیران

گرچه برخی بر این باورند که *مالتوس* نظریهٔ خود را بر مبنای

باشد؛ زیرا فرزنددارشدن بجز اینکه موجب بقای نسل می‌شود، فواید زیاد دیگری هم دارد که بی‌توجهی به آن، ضررهای جبران‌ناپذیری به همراه خواهد داشت.

**زمینه‌ها و انگیزه‌های اندیشهٔ «فرزند کمتر، زندگی بهتر»**  
به نظر می‌رسد زمینه‌ها و انگیزه‌های ظهور اندیشهٔ «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و رشد آن در ایران معاصر، در سه محور اساسی قابل پی‌گیری و بررسی است: ۱. گسترش اندیشه‌های *مالتوسی*؛ ۲. رشد استقلال‌خواهی زنان؛ ۳. رشد باورهای فردگرایی افراطی. البته ممکن است عوامل دیگری نیز در ظهور و گسترش این اندیشه دخالت داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد این سه، مهم‌ترین آنهاست که در ادامه، به شرح و ارزیابی آنها می‌پردازیم:

#### الف. گسترش اندیشه‌های *مالتوسی*

زمینه‌های اساسی ظهور اندیشهٔ «کنترل جمعیت» به زمان *توماس رابرت مالتوس* برمی‌گردد. *مالتوس* در سال ۱۷۶۶ در انگلستان به دنیا آمد. او کشیش مسیحی بود و تا سال ۱۸۳۴ زندگی کرد. ده سال پس از تولد *مالتوس*، علم اقتصاد در سال ۱۷۷۶ به وجود آمد و حیات وی هم‌زمان با ماشینی‌شدن انگلستان است.

اصول عقاید *مالتوس* دربارهٔ جمعیت، در کتاب معروف وی تحت عنوان *تحقیقی دربارهٔ جمعیت* در سال ۱۷۹۸ منتشر گردید. او در این کتاب، تبیین نظریهٔ خود را با این سؤال آغاز می‌کند: اصولاً چه عواملی موجب پیشرفت و ترقی یک جامعهٔ انسانی است؟ و چگونه و به چه ترتیب، می‌توان این علل را پیش‌بینی کرد؟ *مالتوس* در فصل اول این کتاب، در پاسخ‌گویی به سؤال یادشده، به علت اصلی مانع پیشرفت جوامع انسانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «علت موردنظر من، تمایل دایم موجودات زنده به افزایش نوع خود، بدون توجه به مقدار غذایی است که در دسترس آنها قرار دارد (کتابی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳)؛ یعنی گرایش مردم به داشتن فرزند، ناگزیر موجب محدودیت مواد غذایی، کاهش دسترسی به منابع طبیعی و در نهایت، کاهش سطح رفاه قابل دسترس برای مردم است. بدین‌روی، کنترل جمعیت، موجب می‌شود تعداد مصرف‌کنندگان از حد مشخصی تجاوز نکند و منابع غذایی جهان نیز به اندازهٔ افراد وجود داشته

پیشرفته‌ای که مدیریت توزیع صحیحی حاکم است، قحطی در کار نیست؟ وی معتقد است که قحطی ربطی به خست طبیعت و افزایش جمعیت ندارد، بلکه به نهادها و سازمان‌های مؤثر در امر توزیع مربوط است. بر اساس تحقیقات وی، قحطی بنگلادش از طوفان شروع شد. طوفان وضعیت ساحل را به هم ریخت و وضع ماهی‌گیران را خراب کرد. در نتیجه، ماهی‌گیران شغل و درآمد خود را از دست دادند و همین مسئله اثرات روانی خود را ایجاد کرد. افزون بر آن، نبود مدیریت صحیح دولت‌مردان محلی و سیاست‌های غلط آنها، ممنوعیت تبادل غلات بین استان‌ها، سیاست‌های ماجراجویانه دولت ژاپن، قطع واردات برنج از برمه به خاطر اشغال آن توسط ژاپنی‌ها، سیاست مکارانه انگلیس در امتناع ورود برنج به منظور مقابله با تکامل و پیشرفت ژاپنی‌ها، و انتقال ذخایر برنج از سه منطقه ساحلی بنگال، موجب شد بنگلادش به قحطی بی‌سابقه‌ای دچار گردد (جبری، ۱۳۹۱).

در نتیجه، وقتی دانشمندان، فرضیه مالتوس را با واقعیت‌های اقتصادی جوامع صنعتی تطبیق دادند، معلوم شد که این فرضیه درست نیست. *شارل ژید* و *شارل ریست* فرانسوی، کتابی درباره تاریخ عقاید اقتصادی نوشته‌اند و می‌گویند: در نیمه دوم قرن نوزدهم، ثروت آمریکا بیش از چهار برابر شد. در همین مقطع، رشد جمعیت نیز به همین میزان بوده است. در انگلستان و اسکاتلند هم در همان زمان، جمعیت از ده و نیم میلیون به چهل میلیون رسید، در حالی که ثروت بیش از این رشد کرده بود. علاوه بر آن، بخشی از رشد جمعیت آن مناطق به سبب مهاجرت نیز بوده است (ژید و ریست، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۰).

### ۳. انگیزه استعماری و ضد انسانی

منظور از «فرزند کمتر» و «زندگی بهتر» در شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» چیست؟ با یک نگاه ساده به آنچه مالتوس به آن معتقد بود، به خوبی می‌توان در کنار آگاهی از انگیزه‌های مالتوس در مطرح ساختن این اندیشه - که جانبداری از نظام استعماری است - به تعریف واقعی «فرزند کمتر» و «زندگی بهتر» نیز راه یافت. از کلام مالتوس به روشنی برمی‌آید که منظور او از «فرزند کمتر»، کاستن از جمعیت فقیران است که از نظر وی، جمعیتی اضافی و سربار جامعه به‌شمار می‌آیند. و مراد از «زندگی بهتر»،

فلسفه جرمی بنتام پایه‌ریزی کرده و هدف وی فراهم ساختن سعادت بیشتر برای بیشتر انسان‌ها بوده است (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴)، لیکن آنچه در نوشته‌های او آمده است، انگیزه وی را جانبدارانه و بر ضد انسان‌های فقیر و بر سود مالکان زمین و سرمایه‌داران نشان می‌دهد. مالتوس می‌گوید:

رشد جمعیت در همه کشورهای در مقایسه با رشد غلات کشاورزی در دسترس، از رشد بیشتری برخوردار است. بنابراین، رقابت سختی بین مردم در دستیابی به منابع محدود وجود دارد. در نتیجه، چرا باید به جمعیت اضافی فقیران، اجازه داد تا مواد غذایی را که افراد طبقه مالک می‌توانند از آن منتفع شده و از زندگی بهتری برخوردار شوند، ببلعند؟ (دلالی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۹۷-۱۲۰).

مالتوس در ادامه، به نکته جالبی اشاره می‌کند: او از هم‌وطنانش می‌خواهد که جنگ، قحطی، گرسنگی، طاعون، قتل‌عام و مانند آن را به عنوان وسایل منصفانه الهی برای کنترل رشد لجام‌گسیخته جمعیت و تنبیهی برای فقرا، به خاطر خودداری نکردن از تولیدمثل تلقی کنند. با این دید، او با هر نوع اصلاحات اجتماعی همانند «قانون حمایت از فقیران» در انگلستان مخالفت می‌کرد (همان).

### ۲. نبود ارتباط میان کمبود مواد غذایی با افزایش جمعیت

بعد از مالتوس، نقدهای زیادی بر دیدگاه وی وارد آمد؛ از جمله، از سوی *آمارتیاسن* - فیلسوف و اقتصاددان معاصر هندی، متولد ۱۹۳۳م - که از قریب ۳۰ سال پیش به طور جدی پا به عرصه گذاشته است. البته چه‌بسا اکنون دیدگاه‌های وی توجیه‌پذیری و مقبولیت بیشتری داشته باشد. فرضیه مالتوس می‌گفت که طبیعت در تأمین مایحتاج انسان، خسیس است، و افزایش جمعیت می‌تواند خطراتی همچون قحطی در پی داشته باشد. اما *آمارتیاسن* با بررسی نمونه‌هایی از قحطی، نشان می‌دهد که در قحطی‌های هندوستان، از جمله قحطی بنگلادش، با کمبود و نبود مواد غذایی مواجه نبودیم، بلکه انبارها و مغازه‌ها از مواد غذایی انباشته و پُر بود و در عین حال، مردم از گرسنگی می‌مردند. *آمارتیاسن* این سؤال را مطرح می‌کند که چرا در جوامع

نقد با هم مشترکند که *مالتوس* تأثیر فناوری و صنعت را در تولید و بهره‌وری لحاظ نکرده است. طبیعی است که وقتی فناوری و علم در خدمت طبیعت قرار گیرد و بهره‌وری افزایش یابد، در این صورت، بازدهی طبیعت به مراتب قابل افزایش خواهد بود.

#### ۵. نبود ارتباط میان افزایش جمعیت با کاهش امکانات

تصور اینکه با افزایش جمعیت، امکانات کاهش می‌یابد و نسل‌های آینده با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند، نادرست است؛ زیرا نیروی انسانی توانمند، امکانات بالقوه را فعلیت می‌بخشد. در روزگار معاصر، منابع جدید انرژی مانند سوخت‌های هیدروکربنی، نفت و مشتقات آن، انرژی خورشیدی، بادی، گرمای زمین، هسته‌ای و راه‌های استفاده از آنها توسط نیروی انسانی کشف شده است. بنابراین، اینکه گفته شود: «هر فرد اضافه، مساوی است با یک عامل مصرف اضافه!» یا «هر یک نفر اضافه، یک دهن اضافه!» چنین سخنانی از دقت علمی برخوردار نیست؛ زیرا فقط یک دهان اضافه نیست، بلکه دو دست و یک فکر اضافه هم هست. در نتیجه، اشکال به ساختارها و تنظیمات اجتماعی برمی‌گردد. بدین‌روی، به جای کنترل جمعیت، باید الگوی تولید، توزیع و مصرف اصلاح شود.

افزون بر آنچه گفته شد، ارزش ثروت‌های خدادادی کشورمان را نیز نباید نادیده بگیریم.

کشور ما در حال حاضر، دومین دارنده منابع گاز و سومین دارنده منابع نفت جهان است و از نظر منابع زیرزمینی و معادن، حدود سه درصد کل منابع معدنی دنیا را در اختیار داریم. این در حالی است که ما تنها یک درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهیم. البته باید با مدیریت بهتر و افزایش بهره‌وری، راندمان استفاده از ثروت‌هایمان را افزایش دهیم، و بدانیم که امروزه برای یک جامعه ۸۰ میلیونی، در حد ظرفیتش، نیروی کار، دانشمندان، پزشک و... وجود دارد. همچنین برای جامعه ۱۵۰ میلیونی نیز چنین ظرفیت‌ها و امکاناتی وجود خواهد داشت (مظاهری، ۱۳۹۱، ص ۲۶۲).

با این توضیحات، ریشه مشکلات جوامع را نباید به فزونی جمعیت نسبت داد؛ زیرا فزونی (کمی و کیفی) جمعیت، نه تنها

توسعه نظام سرمایه‌داری و افزایش رفاه طبقات مالک و مرفه جامعه است، که گویا از نظر *مالتوس* فقط اینان هستند که حق زندگی دارند و طبقه کارگران، مصرف‌کننده و تباه‌کننده منابع طبیعی هستند. با این توضیح، مصداق «بیشتر انسان‌های روی زمین» نیز آشکار می‌گردد، که منظور همان جمعیت انبوه سرمایه‌داران استعمارگر جهان است.

از این‌رو، *خروش‌چف* - رهبر اتحاد جماهیر شوروی پیشین - در سال ۱۹۵۵ در مقابل برنامه‌های کنترل جمعیت اعلام کرد: فکر محدود کردن توالد و تناسل یک نظریه آدم‌خواری است که ایدئولوژی سرمایه‌داری آن را اختراع کرده است» (موسی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۷).

با این توضیحات، استعماری و ضدانسانی بودن شعار یادشده آشکارتر می‌گردد و معلوم می‌شود که مسئله کنترل بی‌مهار جمعیت یک توطئه استعماری و نقشه شیطانی برای کاهش جمعیت کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای اسلامی - به‌ویژه ایران پهناور - بوده است. هدف از این اقدام، کاهش جمعیت کارگران و افزایش سرمایه‌های مالکان زمین در روی زمین ذکر شده است. *آیت‌الله سیدمحمدحسین حسینی طهرانی* در کتابی با عنوان *کاهش جمعیت؛ ضربه‌ای سهمگین بر بیکره مسلمین*، شعار «کاهش جمعیت» را از پایه و اساس، شعاری استعماری، به‌ویژه از سوی دولت انگلیس دانست و به مخالفت با آن پرداخت.

در تأیید این سخن، کلام شهید مطهری را یادآور می‌شویم که گفته است:

موضوع لزوم جلوگیری از ازدیاد نفوس توسط غربیان، یک نیرنگ استعماری است. آنها جمعیتشان به حد نصاب رسیده است و به دنبال تقلیل جمعیت در آسیا و آفریقا هستند، و از اینکه کشورهای اسلامی عددشان بالا برود، بسیار وحشت دارند؛ زیرا زمانی که کشورهای از قبیل ایران، ترکیه، افغانستان و عراق، نعمت خورش کم باشد و این نعمت‌ها استخراج بشود، البته به شکم اروپایی می‌رود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۶۵-۶۹).

#### ۴. بی‌توجهی به تأثیر فناوری و صنعت در تولید

##### و بهره‌وری

همه صاحب‌نظرانی که درباره نظریه *مالتوس* بحث کرده‌اند، در این

شدت نهی شده است (اسراء: ۳۱). رزق به دست خداست و زیادی نفرات و جمعیت در ایجاد فقر، بی‌اثر است. در نتیجه، هیچ‌گاه افزایش فرزندان، عامل فقر نخواهد بود.

افزون بر آن، خودداری از ازدواج به سبب ترس از فقر نیز در قرآن کریم نکوهش گردیده است (نور: ۳۲). در نتیجه، نباید از ترس فقر و عیال‌وارشدن، از ازدواج و فرزندآوری خودداری کرد. این‌گونه دستورها بیانگر سیاست تشویقی راهبردی اسلام نسبت به ازدواج به‌هنگام است تا زمینه افزایش جمعیت فراهم آید. بدین‌روی، از این منظر، فقر اقتصادی، مجوز کاهش جمعیت (تحدید یا تنظیم) نیست.

#### ۹. مخالفت اسلام با کنترل رشد جمعیت

اندیشه‌های مالتوسی در تعارض جدی با آموزه‌های اسلامی است. احادیث اسلامی به صورت صریح و مستقیم بر فرزندآوری و افزایش جمعیت در هر شرایطی دلالت دارد؛ از جمله: رسول اکرم ﷺ به افزایش فرزند، دستور داده، می‌فرماید: «اَكْثِرُوا الْوَلَدَ اَكْثِرْ بِكُمْ الْاُمَمَ غَدًا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۲۸، ح ۱۰۴۱۳)؛ زیاد فرزند بیاورید تا فردا (روز قیامت) به واسطه کثرت شما، بر سایر امت‌ها مباحثات کنم. نیز فرمودند: «تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا فَاِنِّي اُبَاهِي بِكُمْ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۴)؛ ازدواج کنید و فرزند بیاورید. من به وسیله شما، حتی فرزندان سقط‌شده شما، در روز قیامت بر امت‌ها مباحثات می‌کنم.

همچنین نقل شده است: بکر بن صالح طی نامه‌ای به حضرت موسی بن جعفر ﷺ نوشت: من پنج سال است از تولید نسل خودداری می‌کنم؛ چون همسرم از بچه‌دار شدن کراهت دارد؛ می‌گوید: تربیت اولاد برای ما که تهی‌دست‌ایم مشکل است. شما در این باره چه دستور می‌دهید؟ حضرت در جواب نوشتند: «اَطْلُبِ الْوَلَدَ؛ فَاِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُهُمْ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۶۰، ح ۲۷۳۰۱)؛ فرزند بیاور، خداوند روزی آنها را می‌دهد.

احادیث فوق نشانگر آن است که تکثیر نسل از منظر آموزه‌های اسلامی، کاری مطلوب و پسندیده است، و نه تنها اسلام با کنترل رشد جمعیت مخالف است، بلکه از افزایش جمعیت جامعه الهی جانبداری نیز می‌کند. در نتیجه، افزایش نسل

مانع رشد و پیشرفت نیست، بلکه با تدبیر حکیمانه و مدیریت صحیح، به عنوان بازوی محکم، کمک زیادی به توسعه و آبادانی کشور خواهد کرد؛ همان‌گونه که پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی چین با بیش از یک و نیم میلیارد جمعیت، با مدیریت دقیق، بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در جهان از آن خود کرده است.

#### ۶. کاهش نیافتن سطح کیفی زندگی با افزایش جمعیت

مالتوس علت اساسی تیره‌بختی و سیاه‌روزی ملت‌ها را «افزایش جمعیت» می‌داند؛ یعنی میان افزایش جمعیت و سطح کیفیت زندگی جوامع، رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌نمود. این در حالی است که همیشه این‌گونه نیست؛ زیرا سازمان‌های بین‌المللی هر سال با شاخص‌هایی سطح کیفیت زندگی کشورها را محاسبه و ارزیابی می‌کنند. این شاخص‌ها شامل آموزش، امید به زندگی، و درآمد سرانه تبدیل‌شده به قدرت خرید مردم بر حسب دلار است. این ارزیابی در سال ۲۰۱۰ گویای آن است که کشور ایران از نظر شاخص‌های یادشده در میان ۱۷۳ کشور دنیا، در رتبه ۷۲ قرار گرفته که در مقایسه با دو دهه گذشته، ارتقای بسیار خوبی داشته است. براین اساس، نمی‌توان پذیرفت که افزایش جمعیت، موجب کاهش سطح کیفی زندگی است (همان، ص ۲۶۲-۲۶۳).

#### ۷. بی‌توجهی به پیامدهای کاهش جمعیت

مالتوس به پیامدهای گوناگون کاهش جمعیت، از جمله: چالش‌های جمعیتی، چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، مشکلات اخلاقی، اقتصادی، و معضلات سیاسی - امنیتی توجهی نکرده است. این در صورتی است که بحران کاهش نیروی جوان، بحران سالمندی، بحران ساختاری خانواده، کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی، بحران اقتصادی، کاهش نیروهای توانمند برای دفاع از اقتدار و امنیت کشور از جمله مسائلی است که از نتایج کاهش جمعیت به‌شمار می‌آید (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۶۵-۷۴).

#### ۸. عدم دلالت فقر اقتصادی بر کاهش جمعیت

از منظر اسلام، نباید در جامعه اسلامی، مؤمنان صرفاً به خاطر ترس از رزق و روزی فرزندان و یا فقر و کمبود امکانات، فرزندآوری را محدود سازند؛ زیرا از این امر در قرآن کریم، به

با این تحلیل، در شرایط اجتماعی و سیاسی امروز، که نشانه‌های هشداردهنده‌ای درباره کاهش جمعیت مسلمانان وجود دارد و دشمنان اسلام نیز برای نابودی اسلام برنامه‌ریزی و اقدام می‌کنند، فرزندآوری و تکثیر نسل مسلمانان حکم ثانوی (ووجب) پیدا می‌کند.

### ب. رشد استقلال‌خواهی زنان

یکی دیگر از زمینه‌ها و عوامل تقویت اندیشه «فرزند کمتر» و «زندگی بهتر» در خانواده‌های ایرانی، رشد استقلال‌خواهی زنان در جنبه‌های گوناگون زندگی است، که همین امر زمینه دگرگونی در کنش‌های باروری (رفتار، تمایلات و ایده‌آل‌های باروری) زنان را فراهم ساخته است و یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی کاهش باروری محسوب می‌شود.

قابل ذکر است که علت آنکه در مسئله فرزندآوری، بر نقش زنان بیش از مردان تأکید می‌شود آن است که پیش‌فرض پایه‌ای آن است که باورها، نگرش‌ها و سلیق زنان در فرزندآوری، بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا زنان به طور معمول، بیش از مردان، سختی و مشقت فرزندآوری و پیامدهای آن را تحمل می‌کنند؛ آنان اعلان موافقت و تصمیم‌گیری درباره بارداری و تعداد فرزندان را با تأسی به فمینیست‌های رادیکال، به نوعی حق خویش می‌شمارند. به این دلیل، استقلال زنان، نگرش‌های فرهنگی، و میل و رغبت زنان در خانواده به فرزندآوری از جمله اموری است که بر روند باروری و تکثیر نسل تأثیر جدی دارد. بدین‌رو، به جرئت می‌توان گفت: بدون جلب نظر و مشارکت زنان و مادران، هیچ برنامه جمعیتی قابلیت اجرا ندارد و نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد. از این‌رو، تغییر و تقویت بینش‌ها، ارزش‌ها و توجیهاات کارکردی معطوف به فرزندآوری، بستر مناسبی برای تغییر رفتار باروری زنان و مادران، فراهم خواهد آورد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد: تأخیر در سن ازدواج، باروری پایین‌تر و فاصله بیشتر بین موالید، نتیجه استقلال زنان به‌شمار می‌آید (حسینی و بگی، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۷۸).

افزون بر آن، تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد: تمایل روزافزون زنان به اشتغال، در کنار سایر عوامل فرهنگی و

در سبک زندگی اسلامی، تابع شرایط خاصی نیست، بلکه به حکم اولی، در تمام زمان‌ها (عصر سنتی و صنعتی) و در همه شرایط (توانمندی یا تهیدستی)، مستحب مؤکد است. از این‌رو، دستور به تکثیر نسل همواره به عنوان یک راهبرد معقول به منظور دستیابی به اهداف متعالی اسلام، به قوت خود باقی است. البته ممکن است در برخی شرایط خاص، مانند اضطرار، عُسر و حرج، یا کاهش جمعیت مسلمانان حکم ثانوی، یعنی وجوب یا حُرمت نیز پیدا کند؛ یعنی در زمانی که ممکن است تکثیر نسل با امور مهم‌تری تراحم پیدا کند، ولی فقیه و مجتهد جامع‌الشرائط می‌تواند از تکثیر نسل در منطقه‌ای از جامعه اسلامی به صورت موقت ممانعت کند، یا گاهی به خاطر کاهش جمعیت مسلمانان در یک منطقه، حکم به وجوب فرزندآوری دهد. ولی اگر شرایط خاص و عوارض ویژه‌ای در میان نباشد، تولید نسل به حکم اولی، استحباب دارد.

افزون بر آن، به اعتقاد فقهای اسلامی نیز بر اساس قاعده «نفی سبیل» (نساء: ۱۴۱) و «حفظ نظام»، می‌توان بر وجوب فرزندآوری و افزایش نسل فتوا داد؛ زیرا تعداد جمعیت یک سرزمین به عنوان یکی از عوامل اقتدار و حاکمیت سیاسی انتخاب به‌شمار می‌آید. پس اگر تعداد جمعیت مسلمان در یک سرزمین اسلامی نسبت به سایر ادیان موجود، به تدریج کاهش یابد و یا جمعیت کفار بر مسلمانان غالب گردد، تغییر حکومت اسلامی امری حتمی و مسلم است. بدین‌رو، بر حکومت اسلامی و مسلمانان واجب است اهداف و برنامه‌های خود را در جهت حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از سلطه کفار بر مسلمانان قرار دهند. به همین علت، از نگاه فقهای اسلام جلوگیری از اختلال نظام اسلامی، مقدم بر مصالح شخصی است (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۴۹).

بنابراین، آنچه از تأکیدهای دین مبین اسلام بر موضوع «فرزندآوری و افزایش نسل» برداشت می‌شود، توجه به حفظ و توسعه جمعیت مسلمانان و جلوگیری از کاهش آن است؛ زیرا تعداد جمعیت یک کشور، از جمله عوامل اقتدار داخلی و حاکمیت سیاسی آن است. پس کاهش تعداد جمعیت مسلمانان در هر کشور، مساوی با تضعیف استقلال سیاسی و اقتصادی مسلمانان و موجب اضمحلال حاکمیت آنها خواهد بود.



در جامعه، کارکردهای زیستی (فرزندآوری و فرزندپروری) می‌دانند و با هر تغییری در این نقش‌ها مخالفند، بر این اعتقادند که مشارکت زنان در امور سیاسی (فعالیت‌های مردانه) یا هر نوع وابستگی خارج از خانه، به معنای دزدی از فرصت‌های خانوادگی است (سفیری، ۱۳۷۷، ص ۷۰).

به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان خانواده نیز زنان ایرانی با تحصیلات و توانایی‌های حرفه‌ای بیشتر و دستیابی به شغل و امکانات مالی، مدعی حقوق مساوی با مردانی هستند که به طور سنتی، حق تمام در خانه داشته‌اند. این تساوی طلبی حقوقی و اجتماعی زمینه تعارض (و اختلافات) در خانواده را فراهم ساخته است (آزادرمکی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹).

براساس مطالعات گسترده در طول چند سال اخیر، این نتیجه به دست آمده است که گسترش استقلال زنان، که امروزه بیشتر با اشتغال، خود را نشان می‌دهد، پیامدهای اخلاقی - اجتماعی پرشماری به دنبال دارد؛ از جمله ۱. کاهش ازدواج؛ ۲. شیوع تجردگرایی؛ ۳. تغییر در نظام خانواده به خاطر تزلزل در مدیریت خانواده؛ ۴. کاهش فرزندآوری؛ ۵. افزایش فسادهای اخلاقی در جامعه؛ ۶. تأثیر در امنیت اخلاقی فرزندان؛ ۷. محدودشدن زمینه اشتغال برای مردان.

تحقیقات میدانی هم در «بررسی ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، نشانگر آن است که بین ساختار قدرت در خانواده و کارآمدی آن، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین از بین ساختارهای چهارگانه (زن‌سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر، و مردسالار)، ساختار «زن‌سالار» دارای کمترین کارآمدی است، و ساختار «دموکراتیک مرد مقتدر»، بیشترین کارآمدی را به دنبال دارد (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۷۲). این بدین معناست که استقلال و اعمال قدرت زنان در خانواده، موجب ناکارآمدی و فروپاشی کانون خانواده است.

نکته‌ای که در اینجا به هیچ‌وجه نباید از آن غفلت کرد آن است که ترویج و تبلیغ استقلال و آزادی‌های زنان از سوی بوق‌های تبلیغاتی در هر جامعه‌ای و در زیر هر پرچمی، به طور قطع، برنامه‌ای حساب‌شده برای مقابله با نقش مادری زنان آن جامعه است. به گفته برخی از کارشناسان (کوشکی، ۱۳۹۳، ص

اجتماعی و اقتصادی، در تشدید بسیاری از معضلات اجتماعی، مثل کاهش ازدواج، بالارفتن سن ازدواج، تجرد قطعی، افزایش سن فرزندآوری، افزایش نرخ طلاق، و مانند آن نقش مهمی ایفا کرده است (هسکینز، ۱۳۹۳، ص ۱۳۶).

منظور از «استقلال زنان»، گسترش آزادی در تصمیم‌گیری و عمل شکل دادن به زندگی است، و به عبارت بهتر، «استقلال» به معنای «جایگاه اول» (زن‌سالاری) در ساختار قدرت در خانواده است که با خودمحموری، ادعای برابری با مردان در همه عرصه‌ها و تحمیل نظرات در تصمیم‌گیری‌ها، همراه است.

استقلال زنان با استفاده از سه شاخص اندازه‌گیری شده است: الف) شاخص بُعد مستقیم که در سه بُعد «قدرت تصمیم‌گیری در خانواده»، «تحرک مکانی»، و «دسترسی به پول و منابع اقتصادی» اندازه‌گیری می‌شود؛

ب) شاخص بُعد غیرمستقیم که عبارت است از: سطح تحصیلات زن، وضعیت اشتغال و اختلاف سطح زن و همسرش؛

ج) شاخص مربوط به استقلال نظری زنان که با دو متغیر «تگرش نسبت به اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از منزل» و «ترجیح جنسی فرزند پسر بر دختر» سنجیده می‌شود (حسینی و بگی، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۷۸).

### پیامدهای منفی استقلال‌خواهی زنان

حضور زنان در عرصه‌های فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به علل توسعه صنعت و فناوری، موضوع پیچیده‌ای است که موافقان و مخالفان پرشماری دارد.

به یقین، یکی از دلایل مخالفان آن است که استقلال مالی بی‌دلیل و اشتغال غیرضروری و غیرمرتبط زنان، موجب بروز آسیب و معضلات اجتماعی و خانوادگی، و همچنین مشکلات روحی و اخلاقی خواهد بود که نخستین اثر خود را بر کانون خانواده خواهد گذاشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خستگی حاصل از کار، زنان شاغل را کم‌حوصله و بی‌نشاط کرده، آنان را نسبت به همسر و فرزندان پرخاشگر می‌سازد. به این دلیل، روابط خانوادگی دچار اختلال می‌گردد (رفیعی، ۱۳۸۳، ص ۵۲-۷۲؛ علافر، ۱۳۸۴، ص ۵۶-۱۵۰).

جامعه‌شناسان فونکسیونالیست، که تنها نقش اساسی زنان را

تکامل بُعد معنوی اعضای خانواده را به عنوان محور اساسی، از جمله تکالیف زن، مقرر ساخته است. پس تأکید بر استقلال و اشتغال زن در بیرون از خانه، بدون توجه به آفرینش زن و نقش تربیتی او، مقدمه تخریب فرهنگ اصیل اسلامی و تضعیف خانواده است که پافشاری بر آن از سوی فمینیست‌ها (زن‌سالاران) و روشن‌فکران جامعه جز همسویی با اهداف سرمایه‌داری چیز دیگری نخواهد بود.

البته بر اساس قرآن کریم (نساء: ۳۲) و قانون مدنی (ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی، اصل ۲۸ قانون اساسی)، زن مانند مرد حق انجام هرگونه عمل حقوقی، از جمله کسب درآمد، اداره اموال، و دخل و تصرف در اموال خود را دارد. ولی زن به عنوان همسر و عضو خانواده، نمی‌تواند هر فعالیتی را در بیرون از خانه انجام دهد. یکی از محدودیت‌های شغلی زنان در بیرون از خانه، حرفه یا صنعتی است که با مصالح خانوادگی، حیثیت شوهر یا با حیثیت خود زن منافات داشته باشد. در صورت وجود هریک از این محدودیت‌ها، شوهر می‌تواند زن خود را از آن حرفه یا صنعت منع کند (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی). توضیح آنکه اگر شغل زن طوری باشد که به‌هیچ‌وجه نتواند به اداره امور خانواده و نگهداری و تربیت اطفال بپردازد، از آنجاکه این شغل او موجب اختلال و نابسامانی در وضع خانواده می‌شود، منافی مصالح خانوادگی شمرده می‌شود. همچنین اگر زن در اشتغال خویش با مردان نامحرم، روابط غیرمعارف داشته باشد و دایم در معرض نگاه‌های آلوده مردان قرار گیرد، این شغل با حیثیت زن سازگار نیست و دادگاه به درخواست شوهر، می‌تواند زن را از اشتغال به این کار منع کند (صفایی و امامی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰).

بنابراین، حضور زنان در مشاغل خاص، که مختص آنهاست، از جمله: پرستاری، پزشکی زنان، معلمی و استادی، و نظایر آن، تا زمانی که مغایرتی با مصالح خانوادگی نداشته باشد، نباید نادیده انگاشته شود، لیکن جایگزینی آنان به جای مردان در محیط کار، موجب پزمردگی و نابودی زن، و همچنین اضمحلال کانون خانواده خواهد بود؛ زیرا نقش اصلی زن اشتغال واقعی او در محیط خانواده است. امام علی علیه السلام در این زمینه، به امام مجتبی علیه السلام چنین سفارش فرمودند: «لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ لِيَحَالِهَا وَ أَرْضَى لِيَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِيَجْمَالِهَا فَإِنَّ

(۵۱)، حکومت پهلوی نیز از همین حربه استفاده کرد. حکومت همواره مترصد بود برای تبدیل جایگاه و نقش زن ایرانی از مادر به مصرف‌کننده زیبا و جذاب، اقداماتی داشته باشد، تا اینکه مسئله کاهش جمعیت پیش آمد. در نتیجه، شعار «خانواده کوچک، خانواده مرفه» و «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را به عنوان نماد اجرایی به هدف ایجاد رفاه زنان و توسعه اقتصادی جامعه در نظر گرفت، و همین شعار از ابتدای دهه هفتاد شمسی نیز سرلوحه اقدامات دولت وقت ایران در حوزه خانواده قرار گرفت! علامه حسینی طهرانی از جمله کسانی بود که به این سیاست‌های استعماری پی برد و اعلام کرد:

در این طرح، مقصود از «رشد زن»، تغییر موقعیت زن و نقش وی در جامعه می‌باشد که به عقیده پایه‌گذاران سیاست‌های جمعیتی، به معنای جداسدن زن از هرگونه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی است؛ ارزش‌هایی که ریشه مذهبی دارند... آنچه از تحقیقات به دست می‌آید این است که چنین زنانی به شرکت در بازار کار روی می‌آورند. و همین زنان شاغل هستند که اکثراً منادی جداسدن از ارزش‌های اجتماعی خویش می‌باشند تا بدین وسیله، زن، همراه با تمدن غرب در مسیر بی‌دینی پیش برود و الگوهای غربی را برای خود بپذیرد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۸۷-۸۸).

در روزگار معاصر نیز شاهد بودیم که «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد با طرح «تساوی همه‌جانبه حقوق زنان با مردان» تنظیم شد. ورود زن به عرصه اشتغال به عنوان حق قانونی او و تأکید بر آزادی‌اش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن یکی از نتایج آن به شمار آمد. اما آنچه لازمه اکتساب این استقلال بود، کنترل بارداری، قانونی و رایگان شدن سقط جنین، و عقیم‌سازی با ظاهری آراسته، حق جویانه و عدالت‌محور بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۸۴).

اما دین اسلام با تعیین حقوقی، مثل نفقه (نساء: ۳۴)، مهریه (نساء: ۴)، ارث، تأمین مخارج زوجه در زمان عده طلاق و حضانت فرزندان توسط مرد، مسئولیت اقتصادی خانواده را بر عهده مرد نهاده و در مقابل، با تعیین نقش همسری و مادری،

خانواده‌ها، زمینه مناسبی برای پذیرش شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» فراهم آورده است، به شکلی که تک‌فرزندی یا بی‌فرزندی شاخص نگاه فردگرایانه افراطی محسوب می‌شود.

### اشکالات فردگرایی افراطی

#### ۱. نسبی‌شدن اخلاقیات و نفی اخلاق دینی

نتیجه فردگرایی افراطی آن است که لذت و رنج فردی، مبدأ خیر و شر اخلاقی شود و امیال شخصی بر ارزیابی اخلاقی سیطره یابد. از این رو، دیگر افراد، ملزم به پیروی از الزامات اخلاقی و دینی نبوده، می‌توانند آنچه را خود بر اساس سلیقه شخصی و هواهای نفسانی خود آن را خوب تلقی می‌کنند، به عنوان معیار اخلاقی بپذیرند و از آن پیروی کنند. این گونه مواجهه با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، نسبی‌شدن مطلق اخلاقیات و نفی اخلاق دینی را به دنبال دارد (همان، ص ۳۹-۴۰ و ۴۴-۴۵).

امروزه چیرگی این گفتمان، موجب ظهور افرادی شده است که همه چیز را برای راحتی خود می‌خواهند و برای آسایش و منفعت دیگران، ارزشی قایل نیستند. در نتیجه، از آنجا که سود و منفعت این گونه افراد از همه چیز مهم‌تر است، و نیز محبت به دیگران و از خودگذشتگی را تجربه نکرده‌اند، توجهشان به ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی کم می‌شود و سرانجام، عنایتی به فرزندآوری و فرزندپروری نخواهند داشت؛ زیرا پدر و مادر بودن، مسئولیت‌آور و محدودیت‌زاست. شخصی که به فرزندآوری و تربیت فرزند اقدام می‌کند، در واقع، بخشی از شادی‌ها و لذت‌های خود را فدای فرزندان خود می‌کند. این در حالی است که فردگرایان افرادی منفعت‌جو و راحت‌طلب هستند و در نتیجه، از آنچه مزاحم آزادی، لذت و منافع فردی آنها باشد، تنفر دارند. این دو گزارش، نمونه خوبی برای این موضوع است:

زنی ۲۷ ساله و کارشناس تغذیه، که پس از سه سال ازدواج صاحب فرزند شده است، از مادرشدن خود خوشحال نیست. او درباره علت این احساس می‌گوید: «قبل از به دنیا آمدن فرزندم، شاغل بودم. برای به دنیا آوردنش به اجبار مرخصی گرفتم و در نهایت هم مرخصی‌ام به استعفا تبدیل شد. مادرشدن مرا به یک زن خانه‌دار تبدیل کرد؛ نقشی که همیشه از پذیرفتنش متنفر بودم. دلم می‌خواست می‌توانستم کار کنم و در جامعه فعال باشم،

الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۱۷۰، ح ۱۰۱۸۰)؛ فعالیت‌های سنگین اجتماع را به زن تحمیل مکن! که این برای حال او بهتر و برای زندگی‌اش مناسب‌تر است؛ چراکه زن ریحانه است، نه کارگر و تحمل انجام کارهای سخت اجتماعی را ندارد.

بر این مبنای ماده ۷۵ قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز انجام کارهای سخت، زیان‌آور و خطرناک را برای زنان ممنوع ساخته است، تا بدین وسیله، شرایط روانی مناسب در محیط خانواده و ایفای نقش زن به عنوان همسر و مادر را فراهم آورد.

#### ج. رشد باورهای فردگرایی افراطی

امروزه می‌توان ادعا کرد که در میان برخی از افراد جامعه ایران و جوامع دیگر، منافع و رفاه شخصی و لذت فردی، تمام مناسبات و فرایندهای اجتماعی را تعیین می‌کند، و این همان هویت «فردگرایی افراطی» است که سبک زندگی و تفکر غالب خانواده‌های تک‌فرزند و بدون فرزند را تشکیل می‌دهد. «فردگرایی افراطی» را می‌توان نوعی از جهان‌بینی تصور کرد که فرد در مرکز آن قرار دارد و اهداف فردی، لذت‌ها و منافع شخصی و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل پیرامونی از ویژگی‌های این نوع جهان‌بینی است.

در نگاه فردگرایانه افراطی، زندگی فرد از آن خود اوست، نه برای جامعه و نه برای خشنودی خداوند. بنابراین، آن گونه که می‌خواهد و می‌پسندد، رفتار می‌کند و حقوق دیگران را بی‌معنا و فاقد ارزش تلقی می‌نماید. در این نگاه، عقل تنها ابزاری برای برآورده‌شدن خواسته‌های نفسانی است و اخلاق و آرمان‌های اجتماعی باید خود را با خواسته‌های افراد همراه کند.

در نگرش فردگرا، فرد می‌تواند با زندگی خود هر طور که دوست دارد رفتار کند و هیچ نهاد و قدرتی غیر از خود فرد، حق قانون‌گذاری و تعیین ارزش اخلاقی برای او ندارد. خدا و باورهای مذهبی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و این انسان است که تصمیم می‌گیرد چه ارزش‌ها و هنجارهایی را به عنوان ارزش‌های اخلاقی خود برگزیند و به آنها پایبند باشد (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۳۲-۳۳).

امروزه گسترش این گونه نگرش‌های افراطی در میان

اما مادرشدن تنها فرصت کار و حضور اجتماعی را از من گرفت». زنی ۲۹ ساله و مهندس کامپیوتر، که پس از گذشت هفت سال از زندگی مشترک خود، هنوز تصمیم به بچه‌دار شدن نگرفته است، در این خصوص می‌گوید: «به سختی پس از فارغ‌التحصیل شدن توانستم کاری مناسب در یک شرکت کامپیوتری پیدا کنم. به همین خاطر، برای حفظ این کار بسیار تلاش کردم و حالا بسیار موفق هستم. چرا باید در اوج این سال‌های شکوفایی حرفه‌ای‌ام، کارم را رها کنم و مشغول بچه‌داری شوم؟» (مهر خانه، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹).

## ۲. گسترش خودخواهی و هواپرستی افراد

«فردگرایی افراطی» از منظر دینی، همان «خودکانونی و خودخواهی» است که نقطه محوری شکل‌گیری ردای اخلاقی و پایه تمام زیاده‌خواهی‌ها و گمراهی‌هاست، و عنصر محوری آن را راحت‌طلبی تشکیل می‌دهد که سرآغاز همه بدی‌ها محسوب می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم، از «خودخواهی» به «پیروی از هوای نفس» تعبیر نموده، آن را ریشه همه بدی‌ها به‌شمار می‌آورد و می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمِهِ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جائیه: ۲۳)؛ پس آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفسش قرار داده و خدا او را روی علم خود (به کفر باطن و خبث سریره‌اش) و آگاهی وی، به حال خود رها کرده و بر گوش و قلب او مهر (شقاوت) نهاده و بر دیده (دل) او پرده کشیده است؟! پس چه کسی است که او را بعد از خدا هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟!». علامه طباطبائی در تفسیر این آیه نوشته است:

معنای «گرفتن اله»، پرستیدن آن است و مراد از «پرستش» هم اطاعت کردن است؛ یعنی هر کس هر چیزی را اطاعت کند در حقیقت، او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است. پس اگر شخصی هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستیده، با اینکه غیر خدا و غیر هر کسی که خدا دستور دهد، نباید اطاعت شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶۳).

امیرمؤمنان علیؑ نیز هوس را سرچشمه هر گمراهی دانسته و فرمودند: «إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَتَابِعَةَ الْهَوَىٰ أَسُّ كُلِّ مَخْنَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۱۴)؛ فرمان‌بری از نفس و پیروی از هوس‌های آن، شالوده هر رنج و سرچشمه هر گمراهی است. ایشان همچنین در عبارتی دیگر، نظام و ملاک دین را مخالفت با هوای نفس و دوری از دنیاطلبی تعریف می‌کند و می‌فرماید: «نِظَامُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ وَالتَّنَزُّهُ عَنِ الدُّنْيَا» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۷، ح ۹۱۵۲).

با این توضیح، با قاطعیت می‌توان ادعا کرد:

آنچه می‌تواند تهدیدی جدی برای خانواده‌ها شود، فردگرایی افراطی است که به تخریب همبستگی خانواده می‌انجامد؛ چون فردگرایی افراطی نوعی سرکشی فردی و اجتماعی را به همراه دارد که اصلی‌ترین نتایج آن، بی‌توجهی به تشکیل خانواده و تربیت فرزند، بی‌توجهی به فرهنگ و اخلاق عمومی، و در نهایت، شکل‌گیری تعارضات بین‌نسلی است (آزادارمکی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳).

## ۳. مانعیت فردگرایی از فرزندآوری

تأثیر فردگرایی، لذت‌طلبی و رفاه‌طلبی افراطی در حوزه فرزندآوری، این است که مانع شکوفایی گرایش فطری به فرزندآوری خواهد بود، به‌گونه‌ای که امروزه رشد جریان «بی‌فرزندی داوطلبانه» در میان خانواده‌ها از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر آن است. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۵۰م تا کنون، تعداد زوج‌های بدون فرزند، روندی فزاینده داشته است (ورسلی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۴۶). این در حالی است که در جوامع دینی، فرزندآوری و فرزندپروری یک ارزش و امری مقدس تلقی می‌شود و آموزه‌های دینی، به‌ویژه دین مبین اسلام، در تقویت این گرایش و میل فطری به فرزندآوری توصیه و تشویق فراوان نموده است (ملکوتی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۸۱-۹۲).

## نتیجه‌گیری

جستار حاضر نتایج ذیل را در پی داشت:

۱. بی‌میلی بسیاری از خانواده‌های ایرانی به فرزندآوری، نشئت‌گرفته از اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» است.

ریشه‌های این اندیشه نیز به سیاست‌های استکباری برمی‌گردد. دولت‌های استکباری برای کاستن از جمعیت مسلمانان جهان، با بهره‌گیری از نظریه مالتوسی، تلاش می‌کنند مسائل اقتصادی را در نظر افراد، بزرگ و مهم جلوه دهند تا آنها را از تشکیل خانواده و تکثیر نسل، بازدارند. همان‌گونه که گفته شد، اندیشه مالتوسی با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» اشکالات فراوانی دارد که با فرهنگ اصیل اسلامی هیچ‌گونه همسویی و سخییتی ندارد.

۴. شایسته است دولت شرایط اقتصادی مطلوبی برای خانواده‌ها به منظور افزایش نسل فراهم سازد. عالمان و مبلغان نیز باید به اقناع فکری زنان و مردان و تغییر نگرش مردم در موضوع فرزندآوری بپردازند. همچنین باید بیش از پیش، به تقبیح فرهنگ لذت‌جویی و راحت‌طلبی افراطی پرداخت، و نیز لازم است در رسانه‌های عمومی، با جدیت به تبیین ارزش‌های مادری و بیان برکات فرزند در زندگی (دنیوی و اخروی) انسان، مبادرت شود.

۲. علت بی‌میلی به فرزندآوری در میان خانواده‌های ایرانی، فقط به مسائل اقتصادی مربوط نمی‌شود، بلکه مهمتر از آن، نوع نگرش زنان و مردان به موضوع فرزندآوری و پرورش فرزند است که برخی گمان می‌کنند: ازدواج و فرزندآوری، نوعی اسارت و محرومیت از آزادی و لذت‌های فردی است. همچنین دور شدن از فرهنگ اصیل اسلامی و توسعه خودخواهی‌های افسارگسیخته و گسترش روحیه راحت‌طلبی افراطی در میان برخی از خانواده‌ها، از جمله عواملی است که برخی را از توجه به فرزندآوری و تربیت نسل آینده، رویگردان ساخته است. از این‌رو، رشد استقلال‌خواهی زنان به همراه گسترش باورهای فردگرایی افراطی در میان خانواده‌ها، از جمله زمینه‌ها و عوامل پذیرش اندیشه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» محسوب می‌شود که هر یک با نقدهایی مواجه است.

۳. به نظر می‌رسد مخالفت با سیاست افزایش جمعیت، در پوشش شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» از سوی برخی از مسئولان و خانواده‌های ایرانی، مبتنی بر اندیشه‌ای با مبانی پوسیده و کاری بدون کارشناسی است؛ زیرا با توجه به آنچه درباره‌ی خاستگاه نظری، زمینه‌ها، انگیزه‌ها و معنای شعار یادشده ذکر شد، و نیز با عنایت به نظرات کارشناسانه و اتخاذ رویکرد جدید ایران اسلامی، افزایش جمعیت مبنی بر اینکه شرایط اقلیمی و منابع موجود حیاتی برای کشور ما، شایسته تأمین معاش و پذیرای ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون جمعیت است (ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۹۳، سخنرانی ۱۳۵۸/۲/۵)، دغدغه‌ها و ادعاهای برخی مخالفان فرزندآوری و افزایش جمعیت، قابل توجیه و دفاع نیست. و روشن است که با

منابع.....

- آربلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷، *ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- آزادارمکی، تقی، ۱۳۹۲، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، چ چهارم، تهران، سمت.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *خانواده ایرانی*، تهران، علم.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- جابری، علی، ۱۳۹۱/۱۰/۶، در: <http://tabyin.ir/node/1640>.
- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل‌الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۵ق، *رساله نکاحیه؛ کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر بیکره مسلمین*، چ دوم، مشهد، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
- حسینی، حاتم و بلال بگی، ۱۳۹۱، «استقلال زنان و کنش‌های باروری در میان زنان کُرد شهر مهاباد»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره دهم، ش ۴، ص ۷۸-۵۷.
- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۴/۱۷، <http://www.isna.ir/news>
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۶/۲۰، [www.farsnews.com](http://www.farsnews.com)
- خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳/۱/۲۴، [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com)
- دلالی اصفهانی، رحیم، ۱۳۸۶، «نگرشی نو بر ایده‌های جمعیتی (بازبینی اندیشه‌های مالتوس، کینز و بکر)»، *علوم اجتماعی*، ش ۹، ص ۹۷-۱۲۰.
- رفیعی، مریم، ۱۳۸۳، «آزار جنسی زنان در محیط کار»، *حوراء*، ش ۸، ص ۷۲-۵۲.
- زارعی توپخانه، محمد و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۲۳، ص ۷۲-۵۵.
- زید، شارل و شارل ریست، ۱۳۸۰، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- سفیری، خدیجه، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تیان.
- صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی، ۱۳۸۴، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- علافر، صدیقه، ۱۳۸۳، «اشتغال زنان و چالش‌های آن»، *پیام زن*، ش ۱۵۶، ص ۱۵۰-۱۵۶.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ق، *فقه سیاسی*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- کتابی، احمد، ۱۳۷۷، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریات جمعیت‌شناسی*، چ چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریات جمعیت‌شناسی*، چ پنجم [همراه با اضافات]، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون‌الحکم و المواعظ*، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار‌الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *خاتمیت*، چ بیست و یکم، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین، ۱۳۹۱، *اخلاق در خانواده*، به کوشش امیرحسین بانکی پور فرد، قم، دفتر نشر معارف.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، *دائرة‌المعارف فقه مقارن*، قم، مؤسسه الامام علی بن ابیطالب.
- ملکوتی‌نیا، علی، ۱۳۹۳، «آسیب‌های اخلاقی کاهش جمعیت فرزندان در خانواده»، *مبلغان*، ش ۱۸۱، ص ۷۴-۶۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، «فرزندآوری در سبک زندگی اسلامی»، *مبلغان*، ش ۱۹۰، ص ۸۱-۹۲.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسی، پیر، ۱۳۵۸، *ملل فقیر*، ترجمه خلیل ملکی، تهران، گام.
- مهرخانه (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان)، «کاهش تمایل زنان امروز به فرزندآوری»، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹، <http://mehrkhane.com/fa/news>
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک‌الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- ورسلی، پیتر، ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- هسکینز، ران، ۱۳۹۳، «گزارشی از اوضاع متزلزل ازدواج و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن برای فرزندان (در آمریکا) و نیم‌نگاهی به اشتغال زنان و ازدواج در ایران»، ترجمه فاطمه عامریان، *مطالعات جوان و رسانه*، ش ۱۴.